

از مفت سر اژدها

«کتابی که چاپ دوم آن اینک در برابر خوانندگان ارجمند قرار دارد، باز نماینده تصورات و افکار نیاکان ما و مردم دیگر نقاط جهان درباره اژدهاست. شومی اهریمنی که با تواناییهای وحشت‌انگیز خویش به نابودی آدمیان و ویرانی جهان می‌پردازد.»

مقدمه کتاب
استاد دکتر منصور رستگار فسایی با پرونده‌ای قطور در ادبیات کهن به خصوص اسطوره‌شناسی و ادبیات حماسی، چاپ تازه‌ای از کتاب **اژدها در اساطیر ایران** را روانه بازار ساخته است. من چاپ قبلی این کتاب را نداشتم تا مقایسه کنم، ولی به تصریح مؤلف در مقدمه این کتاب، ویرایش تازه، همراه با مطالب تازه و اصلاحاتی فراوان عرضه شده است.

اژدها با تلفظها و مصداقهای متعدد یکی از عناصر عمده اسطوره‌های فارسی به شمار می‌آید. در بعضی موارد (مثل ضحاک) خود به اسطوره‌ای مستقل تبدیل می‌شود و در افسانه‌ها و اسطوره‌های دیگر ادبیات فارسی هم حضور فعال دارد. در هفت خانها حضوری فعال و تقریباً همیشگی دارد و به اشکال مختلف و با بار معنوی خاص، در جای جای ادبیات فارسی می‌توان ردپای این حیوان اهریمنی را شاهد بود. حتی می‌توان گفت جدی‌ترین و مهم‌ترین حیوان اسطوره‌ای ایران به شمار می‌آید. حضورش در نقشهای مختلف و به شکلهای گوناگون از دیگر حیوانات اسطوره‌ای مثل سیمرغ، دیو، عفریت، غول، پری و جن و... بیشتر و پررنگ‌تر است. بنابراین تحقیق جدی و عمیق در زمینه این موجود شگفت، البته ضرورت داشته است. ابهام در زمینه اژدها هم بیشتر از دیگر حیوانات اسطوره‌ای ادبیات فارسی است. بقیه اسطوره‌ها را می‌توان با یکی دو تفسیر نزدیک به واقع حل کرد. می‌توان به جای سیمرغ

معادلی مثل سروش یا پیری فرزانه گذاشت که در بیشتر موارد مشابه در اسطوره‌های حماسی راهگشا خواهد بود. یا در ادبیات عرفانی می‌توان به جای آن خدا یا نماینده‌ای از خدا را گذاشت و تقریباً مسئله را حل کرد، یا به جای دیو می‌توان غیرایرانی یا غیر آریایی یا ساکنان بومی ایران در هنگام ورود آریاییها یا معادلهایی از این گونه گذاشت و تا حدودی به واقعیت امر نزدیک شد. اما در مورد اژدها مسئله فوق می‌کند. چندگونگی نقش اژدها و تفاوت‌های فراوان بین انواع آن در متون حماسی مختلف و رفتارهای متفاوت و گاه متناقض آن لازم می‌نماید که با احتیاط بیشتری به این اسطوره نزدیک شد. حضور فراوان و متفاوت اژدها در بیشتر اسطوره‌ها و اختلافهایی که با موارد مشابه خود دارد، کار را بسیار دشوار می‌کند و از اینجا می‌توان حدس زد که قدمت اژدها از دیگر حیوانات اسطوره‌ای بیشتر و به دلیل قدمت بیشتر جلوه‌های متنوع‌تری یافته است. ابهام در شخصیت اژدها از قدیمی‌ترین منابع آغاز می‌شود. اوستا توصیفی دقیق و مشخص از اژدها نمی‌دهد. از اژدها به عنوان «قوی‌ترین دروغی که اهریمن بر ضد جهان مادی آفریده» یاد می‌شود. (بهار، ۱۳۶۲، ص ۱۵۳) طبق گفته مرحوم مهرداد بهار این اژدها شاه نبوده و اشاره‌ای به پادشاهی او نمی‌شود (پس نمی‌تواند ضحاک باشد) و تناقضی شگفت دارد؛ به این شکل که از یک طرف از سوی اهریمن به «نابود کردن مردم و آنچه بر زمین است، آمده» و از طرف دیگر «قادر است مانند مردمان، ایزدان را نیایش کند و برای آنها بسیاری اسب و گاو و گوسفند قربانی کند و از ایشان پیروزی در نبرد را بخواهد.» (همان) از طرف دیگر باز در اوستا آمده است که «فریدون از خاندان توانا، کسی که زد اژدهای سه پوزه سه کله، شش چشم، هزار چستی، دارنده دیو دروغ، بسیار زورمند، آسیب جهان و خبیث، آن بسیار



• اژدها در اساطیر ایران

دکتر حمید حسد اللهبان

• انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۸۰

داستان گرشاسب و همان گونه که در اواخر جلد اول شاهنامه (مسکو) آمده است، به نظر می‌رسد که آتشفشان باشد، به خصوص قرائنی مثل این که گرمایش جهان را تنگ می‌کند و زهرش زرد و سوزان است که بر زمین جاری می‌شود و دودی که از دهانش برمی‌آید، آسمان را تیره می‌کند. این قرائن تأییدکننده آتشفشان بودن اژدها در این داستان است، اگرچه قرائنی در همین داستان نقض‌کننده این نظر است مثل حرکت اژدها یا خوردن حیوانات یا بالاخره طریقه کشته شدن به وسیله گرشاسب (سام).

در هر حال اژدها به گونه‌ای که از روایات کتاب هم برمی‌آید نامی بوده است که بر مصادیق بسیار اطلاق شده و این مصادیق متعدد کار محقق را در شناسایی اصل از ریشه‌ها، بسیار دشوار ساخته است. از یک سو اژدها صورتی فلکی در آسمان است. از سوی دیگر موجودی خیالی است که در خسوف و کسوف، ماه و خورشید را می‌بلعد (و این روایت بسیار قدیمی‌تر باید باشد). باز از دیگر سو، گردباد بزرگ دریایی است، باز مار یا تمساح بزرگ است، باز (در داستان کرم هفتواد) کرمی بزرگ است، باز (در داستان ضحاک) پادشاهی ستمگر است که احتمالاً دو زانده بر شانه‌هایش دارد که مار دانسته شده است و همه با هم اژدهای سه سر دانسته شده است، باز موجودی خیالی و محافظ گنجها دانسته شده است و باز مجموعه‌ای از چندین گرگ و مار دانسته شده که با یکدیگر متحدند و باز احتمالاً یکی از بقایای دایناسورها است که هنوز هم هرچند وقتی خبری از حضورشان یا وهم حضورشان می‌رسد و...

حال با این مقدمه بر سر اژدها در اساطیر ایران برگردیم. کتاب از فصل‌بندی خاص و هماهنگی پیروی نمی‌کند، بلکه مباحث بر اساس موضوع و ارتباط با یکدیگر و همراه با قرائن و شواهد از

زورمندترین دروغی که اهریمن ساخت بر ضد جهان خاکی از برای مرگ جهان راستی.» (پورداوود، ۱۹۳۸، ص ۱۶۱) و این اژدها با این خصوصیات نمی‌تواند نیایش گریزدان باشد و این اژدها (اگر ضحاک باشد) به حیوان نزدیک‌تر است تا انسان. اما می‌بینیم که ضحاک در متون حماسی انسان است.

در روایات پهلوی و همچنین بعضی روایات زرتشتی درباره جنگ گرشاسب با اژدها آمده است که: «روان گرشاسب گفت: مرا بیمار ای هر مز... و مرا گرزمان بده (زیرا من) اژدهای شاخ‌دار را بکشتم که اسب‌اویار و مرداویار بود و او را دندان همچند بازوی من بود و او را گوش همچند چارده کلبه نمودن بود و او را چشم همچند گردونه‌ای بود و او را شاخ، همچند شاخه‌ای بلند بود. من به اندازه نیم روز بر پشت (مهر) همی تاختم تا سرش را به دست آوردم و گریزی بر گردن وی زدم و بکشتم. اگر من آن اژدهای را نکشته بودم، آن گاه همه آفرینش تو نابود شدی و تو هرگز چاره اهریمن ندانستی.» (مهرداد بهار، ۱۳۶۲، ص ۱۸۲)

در این روایت اژدها، مار یا تمساحی بزرگ یا آن گونه که محقق محترم اشاره کرده است یکی از بقایای دایناسورها، می‌تواند باشد که کشتن آن احتیاج به رشادت و دلیری چندانی نداشته است و نیاز به نیم روز تاختن نیست تا گرشاسب به سرش برسد و زنده ماندن او هم نمی‌تواند مایه نابودی آفرینش شود. بیشتر صاحب‌نظرانی که در شاهنامه و اساطیر ایران تحقیق کرده‌اند بر این عقیده‌اند که اژدها در

ادبیات فارسی، چینی، یهودی، مسیحی، اروپایی، سلتی و... و در قسمتهایی مجزا از یکدیگر جمع آوری شده است. فصلهایی به این ترتیب: اژدها، نامهای دیگر اژدها در ادب فارسی؛ اژدها، [شاید = مار، شکل و هیئت اژدها، اعضا و اجزاء اژدها، اندازه اژدها، جایگاه اژدها، زمان، ظهور و عمر اژدها، خوراک اژدها و...]

آنچنان که عنوان همین مباحث نشان می‌دهد محقق محترم پژوهشی گسترده درباره اژدها انجام داده و بیشتر منابع موجود را گشته و بیشتر به دنبال مصادیق بوده است تاریخ‌شناسی و بحث بنیادی. کتاب حاصل مطالعه و جمع‌آوری مطالب مربوط از منابع متعدد است که در فصلهایی براساس موضوع جمع‌بندی شده و انصافاً کاری وقتگیر بوده و باید به پژوهشگر دست مریزاد گفت. اما چون محقق محترم در پیش گفتار خواسته بودند که نظرها درباره کتاب مطرح شود، نکاتی را که در مطالعه به خاطر رسید، یادآور می‌شوم.

در تحقیقات مربوط به اسطوره‌ها به نظر می‌رسد که شگردی متفاوت و خاص آن باید در پیش گرفته شود. به این معنی که بحث اسطوره‌ها به همان میزان که مربوط به ادبیات است، به مباحث دیگری مثل مردم‌شناسی، تاریخ، روان‌شناسی و... مرتبط است و حتی اسطوره‌شناسی خود شاخه علمی مستقلی است که با وجود عمر کوتاهش به دستاوردهای مهمی رسیده است. صاحب این قلم اطلاع چندانی از اسطوره‌شناسی ندارد ولی تحقیقات اسطوره‌شناسانی مثل یونگ و میرچا الیاده و روزه باستید و... نشان می‌دهد که اسطوره‌شناسی از فلسفه خاصی پیروی می‌کند که قدرت ابتکار و نوآوری و شتم خاص تحلیل داده‌ها و نظم منطقی فکر از ضرورت‌های آن است و برعکس آنچه که در آغاز تصور می‌شود، اسطوره‌شناسان یکسره به سراغ آثار ادبی و داستانی نمی‌آیند، بلکه به سراغ سفالینه‌ها، دست‌نوشته‌های باستان و در نهایت و آخر از همه به سراغ آثار ادبی می‌روند. طبیعی است که برای اسطوره‌شناس از همه مهم‌تر شناسایی ریشه یک اسطوره است و هرچه که به پایه و اساس اسطوره و منشأ پیدایش آن نزدیک‌تر شود، به نتیجه دقیق‌تری دست یافته است. شناسایی روایت اصیل‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت با توجه به اطلاعات موجود درباره ادیان و با قدرت استنباط و شتم خاص محقق امکان‌پذیر است. میرچا الیاده از روی تحقیقات دین‌شناسان و مردم‌شناسان نتایج بسیار جالبی درباره ریشه ادیان و یا ریشه اسطوره‌ها و تحولات آن در طول تاریخ به دست می‌آورد. ولادیمیر پراپ در دو کتاب ارزشمند، **ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان** و **ریخت‌شناسی قصه‌های پریان** به تحلیل و بحث منطقی درباره داستانهای پریان می‌پردازد. پراپ با دقت و البته بهره گرفتن از دانشهای دیگر موفق می‌شود، در جزئیات، روایت اصیل و قدیم‌تر را از روایت‌های فرعی و غیراصیل شناسایی کند. یا فروید در **موسی و یکتاپرستی** استنباطهای بسیار جالبی دارد.

از این بحث می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که جای این‌گونه بحثها در ادبیات فارسی خالی است و من پیش از دیدن کتاب و با توجه به دقت و باریکی‌بینی استاد بزرگوار دکتر رستگار فسایی انتظار چنین کاری را داشتم. در آن صورت حتی حجم کتاب به این حد نمی‌رسید و بسیاری از مشکلات عدم تناسب و تسلسل پیش نمی‌آمد.

انصافاً اگر قرار باشد درباره اسطوره اژدها بحث شود، شایسته نیست که روایت اوستا درباره اژدها یا روایت متون فارسی میانه درباره اژدها در کنار روایت **خاوران نامه** یا **رستم‌التواریخ** و حتی **دراپ نامه** و **هفت‌پیکر** و **سام‌نامه** خواجه‌نور قرار بگیرد. فلان سوسمار

تخیلی شاعران دوره اسلامی نباید هم تراز و هم شأن ضحاک قرار گیرد و از هر دو آنها بدون بحث مصداق یا تفسیر و تأویل و رمزگشایی گذشت. در اسطوره و اسطوره‌شناسی یکی از مقوله‌های عمده همین رمزگشایی است و در ساخته‌های تخیلی دوران متأخر دیگر رمز و رمزگشایی معنای چندانی ندارد.

علاوه بر این در جایی که بحث مربوط به اژدها در اساطیر ایران است، اطلاعات فراوان نویسنده درباره معادلهای اژدها در زبانها و فرهنگهای دیگر، اگر وارد بحث شود، نه تنها کمکی به نویسنده یا خواننده نخواهد کرد، بلکه هردو را از مسیر درست منحرف خواهد کرد. مسلم است که پژوهش و پژوهشگری تنها دانستن اطلاعات پراکنده و هر چند ارزشمند نیست. این مرحله تنها گام اولیه است و بعد از آن تنظیم و جمع‌بندی و تحلیل و بررسی اطلاعات است. در این مرحله است که گاه محقق مجبور می‌شود به‌رغم میل خود بر بسیاری از دانسته‌هایش مهر خاموشی نهد تا بحث از مسیر درستش منحرف نشود و بسیاری از فیشهایی که با دردسر بسیار تهیه و



نگهداری شده است، کنار گذاشته می‌شود. ای کاش با رعایت این نکته، کار ارزشمند استاد بزرگوار دکتر رستگار بسیار ارزشمندتر می‌شد. ای کاش نکته‌ها و اشاره‌های مربوط به اژدها در فرهنگهای مختلف حذف می‌شد و یا در فصلی جداگانه به صورت مستقل بحث می‌شد و این‌گونه در لابه‌لای مباحث سرگردان نمی‌بود و مایه پراکندگی ذهن خواننده نمی‌شد. در کنار هم آوردن روایات موثق و غیرموثق نیز از نکته‌هایی است که ای کاش نبود و بر ارزشهای کتاب افزوده می‌شد. تعریفها یا اظهارنظرهایی در ادبیات که بی‌ارزش بودن یا غیرعلمی بودن آن کاملاً مشخص است، از جمله روایت مسعودی در **مروج الذهب**: «بعضی برآندند که اژدها بادی سیاه است که در قعر دریاست و چون به نسیم، یعنی هوای سرد، مانند طوفان به طرف ابرها می‌رود و چون از زمین بالا رود و غبار پراکند، در هوا طولانی شود و اوج گیرد و مردم

چنان پندارند که مارهایی سیاه است که از دریا برآمده است. زیرا ابرها سیاه است و روشنی نیست و بادها پیوسته می‌وزد.» مسلم است که این تعریف از یک سوء تفاهم و عدم شناخت از گردبادهای بزرگ پیدا می‌شود و در بحث اژدها و گشودن رمز آن در ادبیات، محلی از اعراب ندارد.

از جمله نمونه‌های عدم بحث و تنها ارائه اطلاعات خام که در ذهن خواننده ایجاد سردرگمی و حیرت می‌کند؛ در آوردن تفسیرها و برداشتهای مختلف از دیدگاه ملیتهای مختلف است. برای مثال تفسیر اسطوره اژدها در فرهنگ چینی مفهوم مثبت دارد و هر جا که در کتاب بحث اژدها در فرهنگ چینی پیش آمده است این ناسامانی ایجاد شده و بحث از مسیر درست خود خارج شده است. استاد رستگار می‌گوید:

«در نظر چینی‌ها نه تنها اژدها مخلوق شوم و وحشتناکی نیست بلکه یکی از خدایان است و یار و یاور مردمی است که او را می‌پرستند و معتقدند که او ضامن سلامتی و سعادت و آرامش است، چون بادها و ابرها به فرمان او هستند. بارانهای پربرکت نازل شده اوست و بنابراین آیت باروری است...» (ص ۲۲)

و بعد فوران اطلاعات، بدون نظم خاص شروع می‌شود. در اساطیر بابلی تیامات اژدهایی است که تجلی‌گاه دو اصل هرج و مرج و تاریکی است.

در فرهنگ سلتی مظهر قدرتهایی است که برای حاصل خیزی و انسان مضر شناخته شده.

در مغرب زمین (۱۹) به معنی برج اسد است.

در مسیحیت سمبل فریکاری، شر، کفر، شیطان و ناپاکی است.

در ژاپن سمبل بی‌نهایتی سرور و شهوات انسانی است.

در مصر باستان مظهر تاریکی بود.

و...

بدین ترتیب روایتهای مختلف از اژدها و عدم ارائه نمونه و بحث دقیق درباره ریشه‌های تاریخی و قومی آن، خواننده را با انبوهی از اطلاعات طبقه‌بندی شده و نامنظم روبه‌رو می‌کند. برای نشان دادن بی‌نظمی در بحثها تنها به توضیحهایی پراکنده و گاه مکرر که از آغاز تا پایان کتاب درباره این اسطوره در فرهنگ چینی آمده است، دقت کنید. این اشاره‌ها و ارجاعها در حد یک یا دو جمله است.

ص ۱۷. در اساطیر چین اژدها چندین شکل دارد. نماد ابرها، زمین، هوش، قدرت، سروری، آب و مسایل دیگر است.

ص ۲۲. مثبت بودن اژدها در فرهنگ چینی و خدایی آن.

ص ۲۴. ارتباط آن با ستایش نیاکان.

ص ۶۵. اژدهای شاخدار چینی دارای ۳ چنگال است.

ص ۱۰۰. اژدهای شاخدار چینی... در مرحله سوم تکاملش از مار آبی به اژدهای آتشخوار بالدار، نیاز به گذشت ۳ هزار سال دارد.

ص ۱۶۰. اژدهایان چینی عموماً متمایل به دوستی با انسانها بوده‌اند.

ص ۱۸۴. از دیرباز در اساطیر ایران و هندوچین اژدها کشی، بزرگ‌ترین حادثه‌ای بوده است که بر خدایان و ایزدان و پهلوانان می‌گذشته است.

ص ۱۸۷. در اساطیر چین فراوانی اسطوره اژدها را می‌توان دید... بنابراین در اساطیر چینی نبرد با اژدها نیز از قدیم‌ترین ایام آغاز می‌شود.

ص ۱۸۸. در اساطیر چین بانوکوا که یک زن است، اما شباهت زیادی به گاو دریایی دارد و دارای دمی به شکل مار یا اژدهاست، روبه‌رو می‌شویم.

و...

یا درباره ضحاک و این که اصل آن اژی دهاک است و در اوستا آمده است که اژدهای سه سر سه پوزه بوده است، چندین بار بدون این که از نقل فراتر رود، اشاره‌های متعدد شده است.

بحث مربوط به اژدها ادامه می‌یابد تا در پایان کتاب فصلی به نام «چند شعر و خبر امروزی در ارتباط با اژدها» آمده و به بحث اژدها در ادبیات امروز اختصاص می‌یابد. یک شعر از ابو زینب، داستانی از آنگل کارلی‌ئی چف نویسنده بلغاری با ترجمه احمد شاملو، تلخون و اژدها از صمدبهرنگی و اژدهای کومولو از مالینیچف و شعری از ادیب طوسی آمده است که بحثی با آنها همراه نیست. این بحث چندان گریه از کار اژدها در اسطوره‌های ایران نمی‌گشاید و باز این بحث را پیش می‌کشد که آیا همه اسطوره‌های امروزی ساخته شده و ترجمه شده به فارسی همین قدر است یا اگر بیشتر است چرا به بقیه اشاره نشده است و هیچ توجهی غیر از عدم اطلاع نویسنده محترم ندارد. مسلم است که هر چه حوزه کار و محدوده بحث وسیع تر باشد نکات مهم تری فوت خواهد شد و در مقابل آنها باید پاسخگو بود.

پراکندگی و عرضه اطلاعات به صورت خام در تصاویر ضمیمه کتاب نیز مشاهده می‌شود. حدود ۵۵ عکس از اژدها جمع‌آوری شده و بدون بحث تاریخی یا بررسی اشتراکات در لابه‌لای بحثهای کتاب پخش شده است. عکسها ارتباط با فصل یا صفحه‌هایی که در آن چاپ شده‌اند، ندارند و در زیر آنها تنها شماره عکس آمده و در پایان کتاب توضیحاتی بسیار کلی و مبهم (با به تعبیر درست‌تر) نام درباره هر تصویر آمده است. بعضی از این تصاویر بسیار معروف‌اند و از نسخه خاصی یا از موزه معتبری به دست آمده و به قضیه خاصی اشاره دارند، اما نویسنده محترم به این مسائل توجه چندانی نداشته است. لاقلاً درباره مینیاتورهای ایران می‌شد نام نسخه‌ای که نقاشی از آن استخراج شده، یا داستانی که مربوط به آن است، ذکر شود که در بسیاری موارد این گونه نیست.

بعضی از تصاویر همین تعاریف خشک و خالی را هم ندارد. از جمله در صفحات ۲۴۳، ۲۴۷ و ۲۵۱ و... بعضی از تصاویر مربوط به شخص خاصی هستند، از جمله اگر اشتباه نکنم (از حافظه نقل می‌کنم) تصویر معروف شماره ۴۱ مربوط به نبرد زیگفرید با اژدهاست که در توضیحات انتهای کتاب آمده است: «پهلوان اژدهاکش با شمشیر در نبرد با اژدها».

خستگی و بی‌حوصلگی محقق محترم وقتی مشخص تری شود که مقاله‌ای کامل از دکتر بهمن سرکاراتی را از صفحه ۱۸۸ تا ۲۰۱ کتاب به تفصیل نقل می‌کند. این بحث می‌توانست خلاصه شود یا لاقلاً در بین مباحث آن بحثهایی از محقق افزوده شود که متأسفانه این مسئله رعایت نشده است. حتی علائم نقطه‌گذاری هم در این قسمت غلط است. به این ترتیب که برای رعایت امانت‌داری و متمایز ساختن مقاله طولانی دکتر سرکاراتی از متن کتاب، از یک گیومه در آغاز و یک گیومه در پایان هر سطر استفاده شده است و این گیومه‌گذاری عجیب هم در بسیاری از خطها یا پاراگرافها فراموش شده است. می‌شد با اندکی تورفتگی یا با Bold کردن یا ایرانیک کردن حروف در حروفچینی این مشکل را حل کرد.

مطالب فوق نکاتی بود که به نظر نویسنده رسید و البته هیچ از ارزش کار گسترده و وسیع دکتر رستگار نخواهد کاست.